

خدایی که هرگز نبود

(تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۶/۲۵)

احمد دیدات

ترجمه: دکتر علی حسن نیا^۱

چکیده

خدایی که هرگز نبود، ترجمه رساله‌ای از شیخ احمد دیدات^۱ با عنوان *The God That Never Was*، است که به شیوه مستند و مفصل به ابطال خداانگاری مسیح (علیه السلام) در اعتقاد مسیحیان می‌پردازد. وی در نقد ادعای کشیشی که برای اثبات خدا بودن مسیح به دو دلیل «مشارکت در ذات خداوند» و «شبهت کامل به خداوند» متوسل است، از متن کتاب مقدس بهره می‌برد و این نظریه را رد می‌کند. از دیدگاه وی، این اعتقاد با باور مسلمانان و قرآن کریم درباره مسیح (علیه السلام) منافات دارد و مصداق شرک به شمار می‌آید. دیدات شواهد روشنی را ذکر می‌کند که نشان می‌دهد این رسول الهی، همانند دیگر رسولان، انسانی بیش نبوده و هرگز نمی‌توان او را شبیه، شریک یا فرزند خداوند دانست.

واژگان کلیدی: احمد دیدات، انسان، خدا، عیسی مسیح، کتب مقدس.

* استادیار دانشگاه شاهد تهران؛ a.hasannia@shahed.ac.ir

۱. احمد دیدات، عالم فقیه مسلمان و اهل آفریقای جنوبی است که مناظرات وی با علمای مسیح و یهود مشهور است. وی در تاریخ دعوت و دفاع از اسلام، راه جدیدی را بنیان گذاشت که از روش‌های عادی ممتاز بود. او راه بسیار دشواری را انتخاب نمود که پیمودن چنین راهی جز در توان افراد صاحب عزیمت، همت، شجاع و دلیر نیست. او تمام زندگی‌اش را در بحث و مناظره گذراند و تا آخرین روزهای زندگی، پیام اسلام را ابلاغ و وظیفه خویش را اداء نمود. زندگی او برای یک مسلمان و عالمان دین‌الگویی تمام عیار و همه‌جانبه است. اولین باری که احمد دیدات از جنوب آفریقا به عنوان یک شخصیت جهانی شهرت یافت، بعد از یک مناظره جهانی بود که در سال ۱۹۷۷م در سالن «آلبرت هول» لندن برگزار شد. دیدات پس از آن با شخصیت‌های بزرگ مسیحی همچون کلارک جیمی سواجرت، انیس شوروش و غیره دیدار کرد و مناظره‌های ایشان در جهان غرب غوغایی به پا کرد که هنوز هم آثار آن باقی است. سخنان او درباره تناقض‌های اناجیل چهارگانه باعث شد تا کلیسا مؤسسه‌های تحقیقی و پژوهشی تابع خود و نیز تعدادی از دانشگاه‌های غربی را وا دارد تا شعبه خاصی از کتابخانه‌های خود را برای تحقیق و بررسی مناظره‌ها و کتاب‌های وی تخصیص دهند. تلاش‌های او امروزه در قالب کتاب و فیلم در سرتاسر جهان، به ویژه در آفریقا، منتشر شده است و کمتر آفریقایی و حتی مسلمانی را می‌توان یافت که او را نشناسد و چون نامش را بشنود، از او به نیکی و بزرگی یاد نکند.

اسلام تنها دینی است که وجود یک خدای کامل را که هیچ کس در ذات و صفات شریک او نیست، آموزش می‌دهد: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. اللَّهُ الصَّمَدُ. لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ. وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ (اخلاص/۱-۴) بگو اوست خدای یگانه. خدای صمد [ابدی و مطلق]. [کسی را] نزاده و زاده نشده است و هیچ کس او را همتا نیست.

ظاهراً در بنونی مردی بوده که سررشته‌ای از الهیات نداشته، اما به شکل احمقانه‌ای اصرار داشته خود را از حواریون مسیح و کسی که از جانب خداوند برای تغییر دین مسلمانان به مسیحیت برانگیخته شده است، معرفی کند. از آنجا که حرفه وی وکالت بوده، مهارت خاصی در بازی با کلمات و نقل از قرآن کریم داشته، بی‌آنکه حتی کلمه‌ای از سخنان او از نص قرآن کریم باشد و کلمه‌ای عربی بداند. هدف او القای این باور به مسلمانان است که عیسی نیز یک خداست؛ اعتقادی که برای ما مسلمانان غیرقابل قبول و نفرت‌انگیز است؛ چرا که با کمالیت مطلق خدا - سبحانه و تعالی - در تضاد است. خواسته او وارونه جلوه دادن فرآیند حق است: ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ (اسراء/۸۱) و بگو حق آمد و باطل نابود شد، آری باطل همواره نابودشدنی است.

و در این مسیر هرگز کامیاب نخواهد شد؛ زیرا فرآیند حق غیرقابل تغییر است.

بحث و بررسی

۱- دو برهان

او برای اینکه ثابت کند عیسی خدا است دو برهان ارائه می‌کند:

۱- «وقتی می‌گوییم عیسی خداوندی است (یا حتی، با توجه به موضوع سخن، خدا است) قصد نداریم او را در جایگاه پدر قرار دهیم! بلکه، او شخصی است همراه پدر و لذا در ذات پدر شریک است.»

۲- «او از هر نظر شبیه پدر است، اما پدر نیست.»

کوتاه سخن اینکه، طبق گفته وی عیسی خداست؛ زیرا در ذات پدر، شریک و لذا از هر نظر شبیه خداست. دو برهانی که وی برای الوهیت عیسی ارائه می‌دهد به قدری کودکانه و آبکی است که تخصص حقوقی وی را زیر سؤال می‌برد!!

در زیر نقل قول‌های فراوانی از انجیل ارائه می‌شود تا ثابت کنیم که عیسی نه در

ذات خداوند شریک بوده و نه از هر نظر شبیه خداست و لذا هرگز نمی‌تواند خدا باشد. نقل‌های کتاب مقدس را بدون هیچ شرحی می‌آوریم؛ زیرا، کتاب مقدس نیازی به توضیح بیشتر ندارد. اعتقاد به اینکه عیسی خداست نه تنها یک الوهیت مسخره است، بلکه کفرگویی به پایین‌ترین درجه از مراتب و نظم عالم و توهین به شعور بشری است! (نکته: به جز مواردی که مشخصاً ذکر می‌شوند، تمام نقل‌های آمده از کتاب مقدس از ترجمه رسمی کتاب مقدس^۱ است. در عنوان‌های اصلی و فرعی هرگاه به «خداوندی» عیسی اشاره کرده‌ایم، آن را درون نقل قول قرار داده‌ایم تا نشان دهیم که ادعای این مرد مبنی بر خداوند بودن عیسی، یک ادعای پوچ است.)

۲- تولد «خدا»

«خدا» از بذر داوود آفریده شد: «در رابطه با پسرش عیسی مسیح، پرورگارِ ما، که از بذر داوود بر حسب گوشت (جسد) ساخته شد.» (رومیان^۲: ۳/۱)

«خدا»، فرزند داوود بود: «پس چون نبی بود و دانست که خدا برای او قسم خورده تا از ذریت صُلب او به حسب گوشت (جسد)، مسیح را برانگیزاند تا بر تخت او بنشیند.» (اعمال رسولان^۳: ۳۰/۲)

نیاکان خدا: «نسل عیسی مسیح، پسر داوود، پسر ابراهیم.» (متی^۴: ۱/۱)

جنس «خدا»: «روز هشتم تولد نوزاد، در مراسم ختنه او، نامش را عیسی گذاشتند.» (لوقا^۵: ۲۱/۲)

چگونگی آبستن شدن مریم و زاییده شدن «خدا»: «مریم همچون هر زن دیگری عیسی را آبستن شد: «هنگامی که آن روزها سپری شد، وضع حمل مریم فرا رسید.» (لوقا: ۶/۲) این عبارت نشان می‌دهد که مریم تمام جریان طبیعی بارداری را پشت سر گذاشته و بارداری او با دیگر مادران تفاوتی نداشته است. «و او با فرزندی که در شکم داشت، در عین بارداری سفر می‌کرد و می‌گریست، او در بارداری خود رنج کشید.» (مکاشفه یوحنا^۶: ۲/۱۲)

«خدا» نوک پستان یک زن را مکید: «این سخنان هنوز بر زبان عیسی بود که زنی از

1. Authorized Version.
2. Romans
3. Acts
4. Matthew
5. Luke
6. Revelation of John.

میان جمعیت با صدای بلند گفت: خوشا به حال آن مادری که تو را به دنیا آورد و شیر داد!» (لوقا: ۲۷/۱۱)

زادگاه [و اصالت] «خدا»: «عیسی در زمان سلطنت هیروдіس پادشاه در بیت لحم یهودیه به دنیا آمد.» (متی: ۱/۲)

حرفه «خدا»: «پیشه عیسی نجاری» (مرقس^۱: ۳/۶)، «و پسر یک نجار بود.» (متی: ۵۵/۱۳)

انتقال «خدا»: «گویید پادشاه تو می آید. او سوار بر کره الاغ، با فروتنی می آید.» (متی: ۵/۲۱)، «عیسی نیز کره الاغی یافت و بر آن سوار شد.» (یوحنا^۲: ۱۴/۱۲)

«خدایی» که می نوشد و می خورد: «پسر انسان در حال خوردن و نوشیدن می آید و آن ها می گویند: نگاه کنید؛ او یک آدم پرخور و میگسار و همنشین باج گیران و گناهکاران است.» (متی: ۱۹/۱۱؛ لوقا: ۳۴/۷)

تنگدستی «خدا»: «اما عیسی به او گفت: روبهان برای خود لانه و پرندگان آشیانه دارند؛ اما پسر انسان جایی برای آرامیدن ندارد.» (متی: ۲۰/۸)

مالکیت های ناچیز «خدا»: «کفش های عیسی» (لوقا: ۱۶/۳)، «جامه ها و ردای عیسی» (یوحنا: ۲۳/۱۹)

«خدا» یک یهودی عابد بود: «صبح روز بعد وقتی هوا هنوز تاریک بود، عیسی برخاست و به مکان خلوتی رفت و مشغول به نماز شد.» (مرقس: ۳۵/۱)

«خدا» وفادار بود: «عیسی یک شهروند خوب و به قیصر وفادار بود: او فرمود: "مال قیصر را به قیصر بدهید و مال خدا را به خدا."» (متی: ۲۱/۲۲) «او مالیات خود را به طور منظم پرداخت می کرد.» (متی: ۲۴-۲۷/۱۲)

۳. خانواده «خدا»

«خدا» پسر یوسف بود: «فیلیپ هم رفت و نتائیل را پیدا کرد و به او گفت: ما مسیح را یافته ایم؛ همان کسی که موسی و پیامبران خدا درباره اش خبر داده اند، نامش عیسی است، پسر یوسف و اهل ناصره.» (یوحنا: ۴۵/۱)

برادران تنی و ناتنی «خدا»: «عیسی به ناصره بازگشت و در عبادت گاه به تعلیم مردم پرداخت. مردم از این همه حکمت و معجزه های که در او می دیدند، در حیرت افتادند

و گفتند: "چگونه چنین امری امکان دارد؟ او پسر یک نجار است. مادرش مریم را می‌شناسیم، برادرانش نیز یعقوب و یوسف و شمعون و یهوذا می‌باشند. خواهرانش نیز همین جا با ما زندگی می‌کنند. او این همه چیز را از کجا فرا گرفته است؟" (متی: ۵۶-۵۴/۱۳)

۴- پرورش «خدا»

پرورش روحانی «خدا»: «کودک رشد کرد و بزرگ شد. او سرشار از حکمت بود و فیض خدا بر او جاری بود.» (لوقا: ۴۰/۲)

رشد فکری، جسمی و اخلاقی «خدا»: «و عیسی در حکمت و قامت رشد می‌کرد و مورد پسند خدا و مردم بود.» (لوقا: ۵۲/۲)

وقتی والدین «خدا» او را به اورشلیم بردند، دوازده ساله بود: «والدین عیسی هر سال برای شرکت در مراسم عید پَسَح (فصح) به اورشلیم می‌رفتند. وقتی عیسی دوازده ساله شد، پس از مراسم عید به آن جا رفتند.» (لوقا: ۴۱/۲-۴۲)

«خدای» ناتوان: «عیسی گفت: "نمی‌توانم از خود کاری انجام دهم."» (یوحنا: ۳۰/۵)
 «خدا» جاهل به عصر خود بود: «عیسی گفت: "اما هیچکس حتی فرشتگان آسمان خبر ندارند چه روز و چه ساعتی دنیا به آخر می‌رسد؛ حتی خود من هم نمی‌دانم. فقط پدرم خدا از آن آگاه است."» (مرقس ۱: ۳۲/۱۳)

«خدا» جاهل به فصل بود: «صبح روز بعد هنگامی که آن‌ها از بیت عنیا می‌آمدند، عیسی گرسنه شد. از دور درخت انجیر پربرگی دید؛ پس به طرف آن رفت تا شاید چیزی پیدا کند. وقتی به آن رسید، روی آن جز برگ چیز دیگری نبود؛ چون هنوز فصل انجیر نرسیده بود.» (مرقس: ۱۳-۱۲/۱۱)

«خدا» ناآموخته بود: «وقتی نیمی از ایام عید سپری شده بود، عیسی وارد معبد شد و برای مردم موعظه کرد. سران قوم یهود از سخنان او تعجب کردند و به یکدیگر گفتند: "عجیب است! چگونه ممکن است شخصی که هیچوقت در مدرسه دینی ما درس نخوانده است، اینقدر معلومات داشته باشد!"» (یوحنا: ۷-۱۴/۱۵)

آموختن «خدا» تجربی بود: «اطاعت را از راه تحمل درد و رنج آموخت.» (عبرانیان^۲ : ۸/۵)

۵- فریفتن «خدا»

شیطان چهل روز «خدا» را وسوسه کرد: «و بی‌درنگ پس از این رویداد، روح خدا عیسی را به بیابان برد. در آنجا چهل روز تنها ماند. در این مدت شیطان او را وسوسه کرد.» (مرقس: ۱۳-۱۲/۱)

شیطان «خدا» را پیوسته وسوسه می‌کرد: «وقتی شیطان تمام وسوسه‌های خود را به پایان رسانید، مدتی او را رها کرد.» (لوقا: ۱۳/۴)

همچون گنهکاران، «خدا» در همه چیز وسوسه شد: «اما (او) از هر لحاظ همچون ما وسوسه شد، بدون اینکه به گناهی آلوده شود.» (عبرانیان، ۱۵/۴)

خدای واقعی با شیطان وسوسه نمی‌شود: «خدا با شیطان وسوسه نخواهد شد و نیز کسی را به وسوسه نمی‌اندازد.» (یعقوب: ۱۳/۱)

تنها بی‌دینان با شیطان وسوسه می‌شوند: «هر انسانی وقتی دچار وسوسه می‌شود که مجذوب و فریفته شهوات خود باشد.» (یعقوب: ۱۴/۱)

۶- مأموریت خدا

اقرار به گناه و توبه «خدا»: پیش از آنکه مأموریت خود را آغاز کند، «عیسی توسط یحیی، که تعمیددهنده بود، تعمید داده شد.» (متی: ۱۳/۳)، «مردم به گناهان خود اعتراف می‌کردند» (متی: ۶/۳) و «از گناهانشان توبه کردند.» (متی: ۱۱/۳)

«خدا» برای نجات گنهکاران نیامد: «پس از آن، وقتی او با آن دوازده نفر و سایر پیروانش تنها بود، از او درباره این مثل‌ها پرسیدند، او پاسخ داد: "خدا به شما این اجازه را فرموده تا اسرار پادشاهی‌اش را درک کنید، اما برای آثانی که با من نیستند، همه چیز به صورت معما و مثل بیان می‌گردد. با اینکه می‌بینند و می‌شنوند، اما چیزی درک نمی‌کنند و به سوی خدا بر نمی‌گردند تا خدا گناهانشان را ببخشد."» (مرقس: ۱۲-۱۰/۴)

۷- خدای نژادی

«خدا» از طوایف یهود بود: «شیرِ قبیلهٔ یهودا» (مکاشفه: ۵/۵)

«خدا» تنها برای یهودیان فرستاده شد: «اما او پاسخ داد و گفت: "من فقط برای گوسفندان گمشدهٔ قوم اسرائیل فرستاده شده‌ام."» (متی: ۲۴/۱۵)

تبعیض نژادی «خدا»: «عیسی این دوازده نفر را به مأموریت فرستاد و چنین گفت: "از غیریهود عبور نکنید و به هیچ‌یک از شهرهای سامریان وارد نشوید، بلکه فقط نزد گوسفندان گمشدهٔ خاندان اسرائیل بروید."» (متی: ۱۰/۶۵)

بر اساس گفتهٔ «خدا»، غیریهودیان سگ هستند: «عیسی گفت: "درست نیست که نان را از اطفال بگیریم و پیش سگ‌ها بیاندازیم."» (متی: ۱۵/۲۶)

سلطنت «خدا»: «و او (عیسی) برای همیشه بر خاندان یعقوب فرمانروایی خواهد کرد و پادشاهی وی تمام نمی‌شود.» (لوقا: ۱/۳۳)

القب «خدا»: «پادشاه یهود» (متی: ۲/۲)، «پادشاه اسرائیل» (یوحنا: ۱/۴۹؛ ۱۲/۱۳)

۸- «خدای» متفاوت با خداوند

«خدای» گرسنه: «و پس از آنکه چهل شبانه‌روز روزه گرفت، سرانجام گرسنه شد.» (متی: ۴/۲)، «صبح روز بعد وقتی عیسی به شهر بازگشت، گرسنه شد.» (متی: ۲۱/۱۸) «روز بعد هنگامی که از بیت عنای بیرون آمدند، در بین راه، عیسی گرسنه شد.» (مرقس: ۱۱/۱۲)

«خدای» تشنه: «و فرمود: "من تشنه‌ام."» (یوحنا: ۱۹/۲۸)

«خدای» خواب‌آلود: «و خوابیده بود.» (متی: ۸/۲۴)، «و او را خواب در ربود.» (لوقا: ۸/۲۳)، «و او در انتهای قایق سر را بر بالشتی گذاشته و خوابیده بود.» (مرقس: ۴/۳۸)

«خدای» خسته: «عیسی که از رنج سفر خسته بود، روی چاه نشست.» (یوحنا: ۴/۶)

«خدای» متأثر: «و عمیقاً متأثر و پریشان گردید.» (یوحنا: ۱۱/۳۳)، «پس عیسی در حالی که از دل آه می‌کشید، بر سر قبر آمد.» (یوحنا: ۱۱/۳۸)

«خدای» گریان: «عیسی گریست.» (یوحنا: ۱۱/۳۵)

«خدای» غمگین: «در حالی که غم و اندوه تمام وجود او را فرا گرفته بود.» (متی: ۲۶/۳۷)، «به ایشان گفت: "من از شدت حزن و غم در آستانهٔ مرگ می‌باشم."» (متی: ۲۶/۳۸)

«خدای» احساسی: «و او بسیار مضطرب و آشفته شد.» (مرقس: ۱۴/۳۳)

«خدای» ضعیف: «آنگاه از آسمان فرشته‌ای ظاهر شد و او را تقویت کرد.» (لوقا: ۲۲/۴۳)

۹- خدای درگیر

شیوه زورمدارانهٔ «خدا»: «سپس وارد معبد شد و کسانی را که در آنجا مشغول خرید

و فروش بودند، بیرون کرد و بساط آنان را در هم ریخت.» (لوقا: ۴۵/۱۹) «عید پِسَح (فصح) نزدیک می‌شد. عیسی به اورشلیم رفت. آنجا در معبد اشخاصی را دید که به فروش گاو، گوسفند و کبوتر مشغول‌اند و صرافان هم در پشت میزهای خود نشسته‌اند. و او با طناب شلاق‌ی ساخت و همه را از آنجا بیرون کرد. او گاوها و گوسفندان را بیرون راند و سکه‌های صرافان را بر زمین ریخت و میزها را واژگون کرد.» (یوحنا: ۱۳/۲-۱۵) «خدای» جنگ: عیسی فرمود: «گمان مبرید که آمده‌ام تا صلح را به زمین بیاورم، نه، بلکه [آمده‌ام تا] شمشیر [بیاورم].» (متی: ۳۴/۱۰)

«خدای» رجزخوان: عیسی فرمود: «اگر شمشیر ندارید، بهتر است کوله‌بار [یا قبای] خود را بفروشید و شمشیری بخرید!» (لوقا: ۳۶/۲۲)

۱۰- خدای گریزان

«خدای» وحشت‌زده و هراسان: «پس از آن عیسی به [ایالت] جلیل رفت تا از یهودیه دور باشد؛ چون در آنجا یهود می‌خواستند او را بکشند.» (یوحنا: ۱/۷)

«خدا» از ترس یهودیان مخفی شد: «از آن روز به بعد آن‌ها توطئه چیدند تا او را به قتل رسانند. عیسی از آن پس، دیگر در میان یهودیان آشکارا رفت و آمد نمی‌کرد.» (یوحنا: ۵۴-۵۳/۱۱)

«خدا» دو پا داشت، دو پای دیگر هم قرض کرد (جیم شد): «بار دیگر آن‌ها خواستند او را دستگیر کنند، اما از دست آن‌ها فرار کرد.» (یوحنا: ۳۹/۱۰)

«خدا» با چهرهٔ مبدل مخفیانه گریخت: «آن‌ها سنگ برداشتند تا به سوی او پرتاب کنند، ولی عیسی خود را پنهان کرد و از معبد بیرون رفت و از میان آنان گذشت و از نظرها پنهان شد.» (یوحنا: ۵۹/۸)

۱۱- اسارت خدا

یک دوست محل اختفای «خدا» را افشا کرد: «یهودا که تسلیم‌کننده او بود، می‌دانست آن محل کجاست؛ زیرا عیسی و شاگردانش اغلب در آنجا جمع می‌شدند. پس یهودا یک دسته از سربازان و پاسبانانی را که سران کاهنان و فریسیان فرستاده بودند، با خود به آن باغ برد. آن‌ها مجهز به چراغ‌ها و مشعل‌ها و اسلحه بودند.» (یوحنا: ۳-۲/۱۸)

«خدا» را دستگیر کردند و دست بسته بردند: «آنگاه سربازان به اتفاق فرمانده خود و پاسبانان یهود، عیسی را گرفتند و دست‌هایش را بستند و او را بردند.» (یوحنا: ۱۳-۱۲/۱۸)

«خدا» تحقیر می‌شد: «اما کسانی که عیسی را تحت نظر داشتند، او را مسخره کرده، کتک زدند. چشمانش را بسته، به او سیلی می‌زدند.» (لوقا: ۶۳/۲۲-۶۴)، «آنگاه به صورتش آب دهان انداخته، او را زدند. برخی نیز او را با پنجه‌های دست خود سیلی زدند.» (متی: ۲۶/۶۷)

«خدا» بی‌دفاع بود: «یکی از افسران [سربازان] که آنجا ایستاده بود، به عیسی سیلی زد.» او (عیسی) گفت: «چرا به من سیلی می‌زنی؟» (یوحنا: ۱۸/۲۲-۲۳)

«خدا» به مرگ محکوم شد: «پس به اتفاق آرا او را به مرگ محکوم کردند.» (مرقس: ۱۴/۶۴)، «همه فریاد زدند: "باید بمیرد!"» (متی: ۲۶/۶۶)

«خدای» خاموش و رام: «او همچون گوسفندی که به سلاخی برده می‌شود و بره‌ای که پیش پشم‌چین خود بی‌زبان است، کلامی به زبان نیاورد.» (اعمال رسولان: ۸/۳۲)

۱۲- فرجام فرضی «خدا»

«خدای» در حال احتضار: «عیسی فریاد بلندی برآورد و جان سپرد.» (مرقس: ۱۵/۳۷)

«خدایی» که مرگ فرضی داشته و مرحوم شد: «مسیح مرد.» (رومیان: ۵/۶)، «او مرده بود.» (یوحنا: ۱۹/۳۳)

جسد فرضی «خدا»: «او (یوسف از رامه) به حضور پیلاتوس رفت و از او جسد عیسی را طلب کرد. پیلاتوس دستور داد تا آن را در اختیار وی قرار دهند.» (متی: ۲۷/۵۸)

کفن «خدا»: «یوسف جسد را گرفت و در کتان پاکی پیچید.» (متی: ۲۷/۵۹)

سوگنامه «خدای» فقید و مرحوم: «افسر [رومی که مأمور اجرای حکم بود]، وقتی این صحنه را دید، خدا را ستایش کرد و گفت: "به راستی این مرد بی‌گناه بود."» (لوقا: ۲۳/۴۷)

نتیجه‌گیری

به گفته این کشیش خودگمارده مسیح، عیسی خداست زیرا: ۱- «در ذات خدا شریک است.» ۲- «از هر نظر شبیه خدا است.» اما بر اساس آنچه از کتاب مقدس نقل کردیم، فهمیدیم که عیسی نه در ذات خدا شریک است و نه از هر نظر شبیه خدا است. لذا تردیدی نیست که عیسی خدا نیست! و در نتیجه جریان اثبات خداوند بودن عیسی، در همین جا متوقف می‌شود. وی برای اثبات نظر خود، یا باید ثابت کند که عیسی خداست و یا باید بپذیرد که مشرک است؛ یعنی، به بیش از یک خدا اعتقاد دارد. او با

هر ترفند که به کار بندد و با هر تردستی، که به واسطهٔ حرفه‌اش، به کلمات متوسل شود، نمی‌تواند اثبات کند که عیسی خداست. او و هم‌کشیشان مسیحی‌اش هرگز موفق نخواهند شد مسلمانان را متقاعد کنند که عیسی چیزی فراتر از یک انسان طبیعی و پیامبر خدا بوده است. پیامبری که به سوی امت اسرائیل فرستاده شد تا مژدهٔ استقرار سلطنت خدا را برساند که با ظهور پیامبر اکرم حضرت محمد (صلی الله علیه و [آله و سلم] به سرانجام و کمال رسید.

